

یادگار

آخوند حاجی میرزا حسین دره صوفی

که عشق آسان نمود اول

دین محمد جاوید

«عالم» قرن هاست واژه محبوب بشر است و قابل تکریم؛ آخوند حاجی نیز به عنوان یک عالم عامل، سال هاست بعد از شهادتش در یادها زنده و قابل احترام است.

آخوند حاجی میرزا حسین فرزند حاج غلام محمد از همان ابتدای نوجوانی می فهمد که مردم منطقه چی اندازه از سواد و دانایی محروم اند. لذا تصمیم می گیرد که هر طوری شده باید گامی به سوی سواد بردارد و خدماتی به مردم برساند. در دره صوف آن زمان هیچ عالمی نبوده که او رفته پیشش درس بخواند. در جستجوی کسی به منطقه «اوبلاق» می رود و پیش شیخ فاضل آموختن را آغاز می کند. ادبیات و کتاب های مقدماتی را می خواند و بعد راهی بلخ باستان می شود تا افق های بیشتری را تجربه کند. حوزه علمیه بلخ که در آن وقت کانون علم و فرهنگ عصر و زمان خود است، دریچه های تازه ای را به رویش می گشاید و او در جلسات درس عالمان اهل سنت شرکت می کند. کتابهای جامی، سیوطی، شرح ابن عقیل، حاشیه، شمسیه و مطول را در آنجا می خواند. وقتی باخبر می شود «داملا عرب» در فقه، تفسیر و حدیث از تخصص بالایی برخوردار است راهی تاشقرغان می شود؛ ایساغوجی، هدایه شریف، تفسیر و حدیث را در آنجا می خواند. آخوند از داملا عرب استادش خاطرات خوشی داشته و یکی از شاگردانش گفته است: ترس و وحشت بیدادگری شاهان در قلب صغیر و کبیر اهل تشیع راه پیدا کرده بود. مردم در تقیه زندگی می کردند و ذره ای عقیده خویش را ظاهر نمی توانستند؛ جلسات مذهبی شان را در خفا و دور از چشم مأمورین دولت برگزار می کردند و نشانه های از موجودیت مذهب تشیع به چشم

قبل از شروع جهاد، دره صوف به عنوان مرکز علم و آموزش در کشور مشهور بود. طلاب علوم دینی از مناطق مختلف در آنجا جهت فراگیری علوم می آمدند؛ عالمان بزرگی در این سرزمین زندگی می کردند و شاگردان زیادی را پرورش داده بودند و در رأس این عالمان بزرگ، آخوند حاجی میرزا حسین دره صوفی بود که مدارس دینی را در مناطق مختلف شمال در آن شرایط خفقان، خودش و یا شاگردانش پایه گذاری کردند. مردم دره صوف هم در گسترش و آبادانی مدارس دینی با آخوند حاجی همکاری کردند.

آخوند حاجی با همکاری مردم در مناطق پرنفوس و مناسب شمال به تأسیس مدرسه علمیه پرداخت و در قدم اول مدرسه علمیه سرولنگ دره صوف را در یک منطقه سرسبز و خرم دره صوف پایه گذاری کرد که پیش از آن در آنجا هیچ مدرسه ای نبود. در حالی که در تمام نقاط افغانستان اسم و رسمی از چنین مدرسه ای نبود. او می خواست خودش و عقایدش بعد از این هویتی داشته باشد.

آخوند حاجی در این مدرسه شاگردانی زیادی را تربیت کرد که از آن جمله آیات عظام؛ شیخ جواد، شیخ نوراحمد بودند. این دو شاگرد فرزانه او مدرسه محمدیه شیخه را تأسیس کردند. شیخ نبی مدرسه کمج را تأسیس کرد، مولوی علی نظر مدرسه حسنی را بنا نهاد، شهید شیخ محمدامین افشار مدرسه دینی را در کابل پایه گذاری کرد، شهید شیخ سلطان ترکستانی حوزه علمیه مزار شریف را بنا کرد و همین طور مدرسه دولت آباد و چهار محله را خود آخوند با همکاری شاگردان خود و خیرین منطقه ساخته اند. آخوند یک عالم آراسته به دانایی بود. همان طور که



آخوند حاجی در مراحل حساس سیاسی و اجتماعی به کمک مردم می‌شتابد و در سال‌های ۱۳۰۷ به بعد در مبارزات ضد استبدادی نقش تعیین‌کننده بازی می‌کند. معمولاً روحانیت شیعه در قبال حکومت‌ها، چند دسته بودند؛ دسته اول خودشان را نزدیک به دستگاه قدرت می‌کردند و بسیاری بودند که تا شروع قیام ۱۳۵۷ شاهان را ظل‌الله می‌خواندند و شاگویی آن‌ها بودند. دسته دوم از روحانیت بی‌طرف بودند کاری به حکومت نداشتند و این افراد خیال می‌کردند که بی‌طرفی و کناره‌گیری از دولت نشانه زهد و علم آنان است.

آخوند حاجی نه مثل دسته اول بود و نه مثل دسته دوم. او خط سوم را انتخاب کرده بود و می‌گفت: «روحانی باید همیشه امکان حضور خود را در قدرت و دخالت خویش را جهت راهنمایی حکومت حفظ کند و مقررات اسلامی را به دولت مردان بشناساند. حکومت به خصوص دستگاه قضایی به عالم دین احتیاج دارد.» از همین روی و با توجه به این که نسبت به فقه جعفری و حنفی اشراف داشت، همواره نسبت به احکام قضایی دخالت و نظارت می‌کرد.

آخوند حاجی بعد از حوادث ۱۳۰۸، به اتهامات واهی توسط حکومت دستگیر و به همین جرم سیزده سال عمر پر بارش را در زندان می‌گذراند و مورد انواع زجر و شکنجه‌های جسمی و روحی قرار می‌گیرد. بعد از سیزده سال تحمل زندان و قساوت حاکمان ظالم علی‌الظاهر از زندان آزاد می‌شود و در راه برگشت به دره‌صوف بلخ به‌شکل مشکوکی مسموم می‌شود بعد از چند روز، در سال ۱۳۲۶ روی از این خاک می‌پوشاند.

صدای اذان که اسم مولا علی باشد از مناره‌های مسجد شنیده نمی‌شد کاملاً خفقان حاکم بود و حتی کسانی که در جلسات دینی شرکت می‌کردند، مأمورین با ضربات چوب و چماق جان آن‌ها را می‌گرفتند. اما در همان شرایط وقتی استادم از عقیده، باور و مذهب را فهمید، اصلاً ناراحت نشد هیچ، که محبتش بیشتر هم شد و برایم درس خصوصی گذاشت، فقه حنفی، تفسیر و حدیث را کاملاً به صورت دقیق از او فرا گرفتم.

آخوند حاجی درس را که در نزد علمای اهل سنت به پایان می‌رساند، به این فکر می‌افتد که فقه شیعی را کجا بیاموزد. در همان زمان محمدعلی خان دره‌صوفی که علاقه‌دار بلخاب بوده ملا محمد قاننی را از بکه‌ولنگ به مزار شریف در (بولمرب) می‌آورد. آخوند روزی با محمدعلی خان سر می‌خورد و او آخوند را نزد ملا محمد قاننی می‌برد. وقتی آخوند او را در آن‌جا می‌بیند، می‌فهمد که عالم بزرگی است. لذا فقه، اصول، تفسیر و حدیث را نزد این عالم بزرگ شروع می‌کند. لمعه شریف، مکاسب، رسایل و جواهر را در نزد این عالم فرزانه می‌خواند و شاگردش حضرت آیه‌الله آخوند عبدالحسین دره‌صوفی می‌گوید: آخوند در هر دو فقه حنفی و جعفری صاحب نظر بود.

بعد از پایان تحصیل به دره‌صوف بر می‌گردد و تدریس را شروع می‌کند و ادبیات، منطق، اصول، فقه، تفسیر و حدیث درس می‌گوید و علاوه بر خدمات علمی، روی زمین‌های للمسی و آبی کار و زراعت می‌کرد تا الگوی خودکفایی مردم باشد. همین‌طور شاگردانش را علاوه بر آموختن علم، به کار و تلاش هم تشویق می‌کند.